



A Tomli On Another Abbey Type Reading Of Ancient Texts

Elyas Nooraei ^{1*}

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: nooraei@razi.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 12 July 2024

Received in revised form:
15 August 2024

Accepted: 10 September
2024

Keywords:

Auscultated,
Sur,
Unwinds,
Cuos.

ABSTRACT

This research is the result of the author's notes while studying the texts of the Persian system and examining the Abiyati several in different versions. When studying, the illustrator came to Abiyati, whose vocabulary can be read in a different way and received a different meaning from them. Because reading some vocabulary by relying on local dialectic cultures 4t offers a new meaning of the word so that the text texture with the new reading gives a different meaning, but correct meaning from the usual meaning. In this study, a few words of ancient texts based on the local dialectic cultures of Khorasan were read in such a way that they are used in those cultures today and had fruitful results. The results of the study show that other reading of the old vocabulary in Persian texts based on local dialects offers a new but correct meaning of the word.

Cite this article: Noraei, E. (2024). A Tomli On Another Abbey Type Reading Of Ancient Texts. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 5 (3), 135-146.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.11031.1290>



Extended Abstract

Introduction:

We believe that finding the exact meaning of Abyat in a text, in addition to mastering the meaning of vocabulary and reading correctly, also depends on the relationship between the vertical and horizontal axis of the lyrics. Sometimes it is very difficult to understand the meaning of a bit outside the original text. Another factor affecting the correct meaning of a word or a bit is attention to the general language of people, local cultures and climate dialects. Since Khorasan has been the home of ancient poets, many of the vocabulary of ancient Persian texts - including prose and order - is evident in the dialect of the people of this line. Accordingly, the author when reading the texts of the system with research and knowledge on the reading of other species of Abyat 'It came to Abiyati, who are also read in another way, and of course, the horizontal and vertical axis of poetry has been very influential in this exploration. The illustrator has examined the controversial Abyat in various texts and souls, while explaining the Charehan 'By contextualizing and citing local cultures, it seeks to introduce a new reading of Abyat and, while avoiding the insistence on the correctness of this new reading 'Just show another form of bit meaning so that the work is not based on the work of the predecessors. Of course, some Abyat had not explained the ancient texts in any detail, but since one word could be controversial, relying on the famous meaning of that word 'Its new reading has been presented and discussed. For example, the word «sur» in its famous sense is «fest and party», while its recorded meaning in cultures is «mad 'Ramandeh and Barghlidah have come, and this meaning in some poems can provide another meaning so that the horizontal and vertical axis of the poem also confirms that new meaning.

Materials and Methods:

The present study was conducted in a descriptive-analytical manner with the help of library resources. It is described that the texts of the Persian region were first read, then the words that were read in two ways were extracted and with a view to the local dialect cultures, another reading of them was presented wrecked.

Results and Discussion:

Another achievement of this study is that the focus on local cultures and dialects of Khorasan can be useful in correcting and correcting many texts, and many reading errors and Solve the meaning of the word.

Conclusion:

The achievement of the present study is that there are still words used in the old local dialects, which also exist in the ancient texts, and of course, a few readings of these words in the ancient poems have several meanings It has offered them that none is wrong, but relying on the texture of the word is some of the righter and pleasant meanings. Accordingly, in this study, we

examined several words of regional texts based on the dialectic cultures of Khorasan and concluded that the other words in the text with What the confiscators have said is different, and the new meaning, although not in violation of the intended meaning, is more pleasant and acceptable in the context of the word. Another achievement of this study is that the focus on local cultures and dialects of Khorasan can be useful in correcting and correcting many texts, and many reading errors and Solve the meaning of the word.





تأملی در خوانش دیگر گونه اییاتی از متون کهن

الیاس نورایی^{*۱}

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

nooraei@razi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش حاصل یادداشت‌های نگارنده حین مطالعه متون منظوم فارسی و بررسی اییاتی چند در نسخه‌های مختلف است. نگارنده هنگام مطالعه به اییاتی برخورد که برخی واژگان آن‌ها را با تکیه بر فرهنگ‌ها، می‌توان به گونه‌ای دیگر خواند و معنای دیگری از آن‌ها دریافت کرد؛ چرا که خوانش برخی از واژگان با تکیه بر فرهنگ‌ها، معنای جدیدی از واژه ارائه می‌دهد به گونه‌ای که بافت متن با خوانش جدید، معنایی متفاوت و صحیح ارائه می‌دهد. در این پژوهش چند واژه از متون کهن بر اساس فرهنگ‌های لغت به گونه‌ای که امروزه در آن فرهنگ‌ها استعمال می‌شود، خوانده شد و نتایج ثمربخش داشت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دیگر گونه‌خوانی واژگان کهن در متون منظوم فارسی بر اساس خوانش جدید و ضبط دیگر گونه واژه در فرهنگ‌ها، معنای جدید و صحیح از واژه ارائه می‌کند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

واژه‌های کلیدی:

گوش کشیدن،

کندن،

بازیدن،

خوانش جدید.

استناد: نورایی، الیاس (۱۴۰۳). تأملی در خوانش دیگر گونه اییاتی از متون کهن. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۵ (۳)، ۱۴۶-۱۳۵.

© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی



DOI: <https://doi.org/10.22126/trip.2024.11031.1290>

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

بر این باوریم که یافتن معنای دقیق ابیات در یک متن علاوه بر تسلط بر معنای واژگان و خوانش درست، به رابطه بین محور عمودی و افقی اشعار نیز بستگی دارد. به گونه‌ای که گاه درک معنای یک بیت خارج از متن اصلی بسیار دیرفهم و سخت است. عامل دیگر تأثیرگذار در معنای صحیح یک واژه یا یک بیت، توجه به گونه‌های ضبط واژه و شیوه دیگر تلفظ آن در فرهنگ‌ها است. به دلیل همه گیر بودن سیطره فارسی دری و بازتاب واژگان کهن در متون شعر دوره عراقی، بسیاری از واژگان متون کهن فارسی - اعم از نظم و نثر - در متن‌های مختلف با معانی واحد به چشم می‌خورد. بر همین اساس نگارنده هنگام خوانش متون منظوم با تحقیق و تفحص در فرهنگ‌ها به ابیاتی برخورد که به گونه‌ای دیگر نیز خوانده می‌شوند و البته محور افقی و عمودی شعر در این کاوش بسیار تأثیرگذار بوده است. نگارنده ابیات بحث انگیز را در متن‌هایی از دوره عراقی و شروح مختلف بررسی نموده است و ضمن توضیح شارحان، با ادله متنی و استناد به فرهنگ‌های لغت در پی آن است تا خوانش جدیدی از ابیات را مطرح نموده و ضمن دوری از اصرار بر درست بودن این خوانش جدید، تنها صورت دیگری از معنای بیت را نشان دهد به طوری که بنای کار بر خرده گیری از کار پیشینیان نباشد. البته برخی ابیات متن‌های کهن را هیچ مصححی توضیح نداده بود، اما از آنجایی که یک واژه آن می‌توانست - با تکیه بر معنای مشهور آن واژه - بحث برانگیز باشد، خوانش جدید آن ارائه و به بحث گذاشته شده است. مثلاً کلمه کلمه گوش کشیدن در اکثر شروح به معنای تنبیه کردن و گوش کسی را کشیدن یا گوشه چیزی را کشیدن است، درحالی که در فرهنگ‌ها این واژه به معنای استراق سمع است، فعل کندن در مثنوی معنوی، کردن معنا شده است، ولی در برخی فرهنگ‌ها، حالت دزدیدن میوه از درخت به کندن تعبیر می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

گریوانی و علوی مقدم (۱۴۰۳) در مجله پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، در پژوهشی با عنوان «بازتاب واژگان خراسانی در مثنوی معنوی (دفتر اول و دفتر دوم)» به بررسی واژگان خراسانی کهن به کار رفته در مثنوی معنوی پرداخته‌اند و آن گونه که از چکیده مقاله بر می‌آید، این گونه نتیجه گرفته‌اند که مولانا با این کار، علاقه خویش را به حفظ هویت قومی و فرهنگی خود در کاربرد معنادار واژگان بیان می‌کند. علاوه بر آن، با تأمل بیشتر می‌توان دریافت که بسیاری از این واژگان با گذر زمان،

رنگ کهنگی به خود نگرفته‌اند. طباطبایی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «درنگی در معنای چند واژه در تذکره‌الاولیاء»، در مجله گومرگویا به بررسی معنایی و بافتی چند واژه در تذکره‌الاولیاء پرداخته است. اختیاری (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «واکاوای چند واژه از تاریخ بیهقی» به بررسی معنای چند واژه در تاریخ بیهقی پرداخته است و کاربرد امروزی واژه‌ها در گویش خراسانی را مشخص نموده است. پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مقالات متعددی در باب بررسی معنای واژگان در متون کهن انجام شده است، اما به دلیل گستردگی حجم متون و تعدد واژگان، باز هم ظرفیت بررسی واژه‌های جدید با تکیه بر فرهنگ‌های گویش محلی خراسان وجود دارد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بررسی خوانش ایاتی چند از متون کهن

گوش کشیده / غزلیات حافظ

در غزلی از حافظ با مطلع:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟ همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
(حافظ، ۱۳۸۴: ۷۸)

از پیوند محور افقی و عمودی شعر برمی‌آید که راوی از بی‌اعتنایی و عدم توجه معشوق گلایه دارد و خطاب به معشوق می‌گوید:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟ همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
دی گله‌ای ز طره‌اش کردم و از سر قُوس گفت که این سیاه کج، گوش به من نمی‌کند
تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
(حافظ، ۱۳۸۴: ۷۸)

آن گونه که از مفهوم ابیات فوق بر می‌آید، غزل مضمونی شکوه‌آمیز دارد و عاشق از دوری معشوق شکایت می‌کند. معشوق چون سروی شاداب و رو به رشد است که با بی‌اعتنایی موجب آزار یار شده است. عاشق شیفته از موی مجعد پیشانی معشوق در عذاب است و آن را خطاب قرار می‌دهد، اما آنچه نصیبش می‌شود مسخره کردن و بی‌توجهی است. عاشق دلدادۀ در آتش فراق و دلدادگی می‌سوزد و شکوه‌ها می‌کند تا اینکه در ادامه به این بیت می‌رسد:

پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم، ولی گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند

در بیت بالا عبارت گوش کشیده به کار رفته است که در شروح مختلف از غزلیات حافظ این گونه توضیح داده شده است، اما نگارنده در صدد است با تکیه بر فرهنگ‌ها این اصطلاح را طوری دیگر بخواند و معنا کند. اصطلاح گوش کشیده در شروح مختلف از دیوان حافظ این گونه معنی گردیده است:

شرح خطیب رهبر: در این شرح، کلمه گوش کشیده آمده است و از معنایی که برای آن ذکر شده (گوش تاب داده و خمیده (خطیب رهبر، ۱۳۸۷: ۲۵۹) چنین برمی آید که با کسر کاف است و بیت چنین معنی شده است: «در برابر کمان ابروی او پیوسته عرض نیاز و خواهش می کنم ولی گویی به دست یار دو گوش این کمان با کشیدن زه پیچیده و تاب یافته است و در این حال به سخن من گوش فرا نمی دهد» (همان: ۲۵۹-۲۶۰). آن گونه که از توضیحات خطیب رهبر بر می آید، گوش کشیده صفتی برای ابروهای کمانی یار است که به دلیل تاب و پیچش زیاد، به سخن معشوق توجهی ندارد. پس نظر ایشان این است که گوش کشیده، معادل گوش کشیده شده و صفتی برای کمان است که گوش / گوشه‌های آن کشیده شده است.

شرح سودی: در این شرح آمده است: «گوش کشیده در اصل کلام گوشش کشیده است. به ضرورت وزن شین را حذف کرده است در اصطلاحشان یعنی گوشش پیچ خورده زیرا کشیده اینجا به معنای اسم مفعول است یعنی پیچ خورده» (سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ج دوم، ص ۱۱۱۵). و در ادامه، معنای بیت را این گونه ذکر می کند: «در برابر کمان ابروی جانان خیلی تملق کردم و التماس نمودم، اما گوش کمان ابروی وی کشیده و پیچ خورده است. همین است که به من گوش نمی کند و حرفم را نمی شنود» (همانجا).

در شرح سودی نیز همان معنای خطیب رهبر نهفته است و با تشبیه ابروی جانان به کمان، منظور از گوش کشیده، همان گوشه‌های کشیده شده ابروان چون کمان یار مراد است و در شرح سودی این نکته به وضوح توضیح داده شده است: «به دو سر کمان گوش می گویند. گاهی ممکن است دو سر زه کمان از جا در برود با این مناسبت هر دو سر را مقداری پیچ می دهند که محکم کشیده شود. واقعا هم نوک بعضی ابروان یک انحنا به طرف زلف دارد مثل اینکه پیچ خورده است. پس به طریق تشبیه به کمان، به دو نوک ابروان گوش اطلاق کرده. حاصل کلام: چون جانان گوش کشیده است، گوش به من نمی کند و حرفم را نمی شنود» (سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ج دوم، ص ۱۱۱۶).

نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی: در این شرح ذیل این بیت چنین آمده است: «من در برابر کمان

ابروی او پیوسته ناله و زاری می‌کنم، گویا او گوشهٔ کمان ابرویش را کشیده که به من گوش نمی‌کند» (قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). این شرح نیز به تشبیه ابروان معشوق به گوشه‌های کمان کشیده اشاره دارد.

شرح رحیم ذوالنور:

در شرح رحیم ذوالنور، گوش کشیدن این گونه معنی شده است: «گوش کشیدن: ترک شنیدن کردن، دو سر کمان {ابرو} را کشیدن، شاید اصطلاح تیراندازان باشد» (ذوالنور، ۱۳۸۱: ۴۳۴).

شرح حسینی هروی

در این شرح ذیل گوش کشیده آمده است: «گوش کشیده: که صفت کمان آمده به این معنی است که گوشه‌های آن کشیده شده و کمان وقتی به این حالت است که برای تیراندازی آماده باشد. می‌گوید در برابر کمان ابروی او تضرع و التماس می‌کنم تا مرا هدف قرار ندهد، اما او آماده و مصمم به تیراندازی است و به زاری من گوش نمی‌دهد» (هروی، ۱۳۹۲: ۸۰۴).

همچنین در ادامه آمده است: «در برابر کمان ابرویش زاری و التماس می‌کنم ولی، کمان ابرویش گوش کشیده است و از این جهت به سخن من گوش نمی‌دهد» (همانجا).

شرح عرفانی غزلهای حافظ / ابوالحسن عبدالرحمان ختمی لاهوری

این شرح که صبغه‌ای عرفانی نیز دارد بیت را با اندکی افتراق از نسخه‌های دیگر ضبط کرده است و در مصراع دوم، به جای از آن، او آورده است:

پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم ولی گوش کشیده است او گوش به من نمی‌کند

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۰۵)

و در شرح بیت می‌نویسد: «در پیش کمان قهر و تیر جلال او به مقتضای من عشقتنی فقتلته کمان قهر را تا به گوش کشیده است و در صدد تیر جلال انداختن است و اصلاً گوش به عاجزی و زاری من نمی‌کند و ما را در کشته شدن و جان دادن خود مضایقه نیست، اما این شکار لاغر من قابل فتراک عظمت و جلال نیست» (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴: ۱۳۰۶).

شرح بهروز ثروتیان

در شرح ثروتیان نیز بیت با اندکی افتراق از نسخه‌های دیگر ضبط شده است و به جای کلمهٔ ابرویش، اَبْرُوت آمده است:

پیش کمان اَبْرُوت لابه همی‌کنم ولی گوش کشیده است او گوش به من نمی‌کند

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۹۴۵)

و در توضیحات آن ذیل گوش کشیده می‌خوانیم: «گوش کشیده: ادب دیده و فن آموخته / در معنی نهاده: گوشه کشیده که عبارتست از کشیده شدن خط ابرو تا بن گوش و درازی خنجر مانند آن / ایهاما: کشیدن گوشه کمان» (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۱۹۴۵).

و در معنای بیت این گونه نوشته است: «در پیش ابروی مانند کمان تو لابه‌ها می‌کنم، ولی او به من گوش نمی‌دهد، برای آنکه گوش کشیده است. بالکنایه: ابروان تو مانند کمان خمیده است، پیش او لابه می‌کنم که از کشتن من روی بگرداند، او به حرف من گوش نمی‌دهد چون گوش او کشیده شده و شکل شمشیر و خنجر دارد و یا تربیت یافته و در تیراندازی خطا نمی‌کند و کمان داری کار اوست» (همان: ۱۹۴۶).

۱-۲. ارائه خوانشی جدید از این بیت

گوش کشیدن در فرهنگ‌های خراسانی به معنای گوش‌ایستادن، مشغول شنیدن شدن و گوش خواباندن آمده است. عبدالله افغانی‌نویس در فرهنگ لغات عامیانه فارسی افغانستان چنین آورده است: «گوش‌کشی: استراق سمع / گوش کشیدن: استراق سمع کردن» (افغانی‌نویس، عبدالله: ذیل گوش‌کشی). همچنین در فرهنگ گویشی خراسان بزرگ ذیل گوش‌کشی آمده است: «گوش‌کشی: گوش کشیدن، نیوشیدن، استراق سمع، شنیدن از پشت درب. (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ذیل گوش‌کشی). در فرهنگ سخن، حسن انوری نمونه‌های متنی ذیل را برای گوش کشیدن آورده است:

گوش کشیدن: گوش خواباندن: خوب گوش کشیدم و دیدم که الاغ هایم کف جاده را گرفته اند و دارند می‌آیند. (انوری، ۱۳۸۳: ذیل گوش کشیدن به نقل از اسلامی ندوشن: ۹۶). «رفتم به در مدرسه و گوش-کشیدم / حرفی که به انجام برم پی، نشنیدم.» (همانجا به نقل از وحشی: ۲۷۴). همچنین در بیتی از مسعود سعد سلمان آمده است:

گشاده چشم به دیدار ساقی و معشوق کشیده گوش به آواز مطرب و قوال

(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

در کتاب ادبیات شفاهی تایباد نیز «گوش کشیدن» چنین معنا شده است: «گوش کشیدن: گوش دادن، استراق سمع کردن» (مودودی و تیموری، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

حال با توضیحات فوق می‌توان این بیت از غزل حافظ را این گونه معنی کرد: پیش ابروهای

کمانی‌اش التماس می‌کنم، ولی چون چیزهایی از من شنیده که ناخوشایندش بوده است، به من توجهی ندارد (گوش کشیده: شنیده/ به صورت دزدکی گوش داده).

۲-۱-۲. بازی کردن/ می‌بازند/ غزلیات حافظ

در دیوان حافظ غزلی با مطلع زیر وجود دارد:

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
(خطیب رهبر، ۱۳۸۷: ۵۵۹)

و بیت آخر آن را می‌توان به روشی دیگر خواند و معنی کرد. بیت آخر این غزل در بیشتر نسخ این است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(همانجا)

در شرح سودی بیت مذکور به این صورت ضبط شده است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌غلطند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(سودی بسوی، ۱۳۶۶: ۲۳۷۲)

و در شرح بیت آمده است: «سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی چنان تحت تأثیر شعر حافظ قرار می‌گیرند که بی اختیار می‌رقصند و می‌غلطند» (همانجا).
شرح خطیب رهبر این بیت را به این صورت ضبط کرده است و در توضیحات آن چیزی درباره می‌نازند نیاورده است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(خطیب رهبر، ۱۳۸۷: ۵۵۹)

در نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی نیز چنین ضبط شده است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(فرشادمهر، ۱۳۸۸: ۴۴۰)

و در شرح آن آمده است: «در چاپی که شاملو از غزلیات حافظ دارد، این بیت چنین ضبط شده است: «سیه چشمان کشمیری و زیبا رویان سمرقندی با غزل حافظ شیرازی می‌رقصند و با ناز فخر می-

فروشد» (همان: ۴۴۱).

در چاپ شاملو از اشعار حافظ، بیت به این صورت است:

به شعر حافظ شیراز می‌نازند و می‌خواند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(شاملو، ۱۴۰۰: ۵۵۷)

در نسخه‌ای که بهاءالدین خرمشاهی از غزلیات حافظ به چاپ رسانده است، این بیت چنین ضبط شده است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(خرمشاهی، ۱۳۹۹: ۴۴۷)

در شرح رحیم ذوالنور نیز بیت همانند خرمشاهی ضبط شده است و در توضیحات، ذیل «نازیدن» آمده است: «فخر و مباهات کردن، ناز کردن» (ذوالنور، ۱۳۸۱: ۱۰۰۵).

شرح حسینی هروی

در این نسخه نیز صورت بیت این گونه است:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(هروی، ۱۳۹۲: ۱۷۹۱)

و در شرح آن آمده است: «زیبا رویان سیه چشم کشمیری و ترکان سمرقندی همراه شعر حافظ شیراز می‌رقصند و ناز و تفاخر می‌فروشند» (همانجا).

شرح بهروز ثروتیان

ثروتیان نیز ضبط بالا را از این بیت آورده است و در شرح آن نوشته است: «سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی به شعر حافظ شیراز می‌گویند و می‌رقصند، یعنی شعر من به هندوستان و ترکستان راه یافته است و حکومت و سلطنت فارس و زبان فارسی در آن ولایات دارای نفوذ و قدرت است» (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۳۵۵۲).

۳-۱-۲. ارائه خوانش و معنای جدید از این بیت

تعمق در فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که می‌بازند درست است و نه می‌نازند، چرا که بازی در این متون به معنای رقص و عشو و لوندی است. عبدالله افغانی نویس در فرهنگ مردم افغانستان ذیل بازی چنین آورده است: «بازی: به اصطلاح مردم لغمانی رقص / به بازی در آمدن: به رقص آمدن / بازی کردن:

رقصیدن» (افغانی نویس، ۱۳۳۷: ذیل بازی).

فخرالدین اسعد گرگانی در کتاب ویس و رامین بیتی دارد که در آن پای بازی به معنای رقص و پای کوبی است:

گروهی در نشاط و اسب تازی گروهی در سماع و پای بازی
(گرگانی، ۱۳۸۹: ۴۳)

معلم چون کند داستان نوازی کند کودک به پیشش پای بازی
(همان: ۱۳۲)

در فرهنگ خراسان بزرگ نوشتهٔ اکبری شالچی نیز بازی و بازی کردن به معنای رقص و پای کوبی است: «بازی: رقص و پای کوبی»، «بازی کردن: رقصیدن، پای کوبی کردن» (اکبری شالچی، ۱۳۷۱: ذیل بازی). در فرهنگ‌هایی که بر اساس گویش خراسان نوشته شده‌اند، بازی به معنای رقص است. رضا صادقی می‌نویسد: «در فرهنگ‌نامهٔ این مرزوبوم رقص‌ها بدون توجه به نام، هدف چگونگی انجام و ویژگی‌های دیگری که ممکن است داشته باشد، تحت عنوان کلی «بازی» نامیده می‌شود» (صادقی، ۱۳۸۶: ۹۴).

با این توضیحات به نظر می‌رسد بازیدن به جای نازیدن درست باشد؛ چراکه دلیلی بر مطمئن بودن و شاد بودن وزن اشعار حافظ دارد که سیه چشمان کشمیر و ترکان سمرقند را وادار به رقص و پای-کوبی کرده است و نسخهٔ سودی که فعل «می‌غلطند» را ضبط کرده به معنای بازی کردن (رقص و پای-کوبی) نزدیک تر است.

۲-۲. کردن یا گندن / مثنوی معنوی

در دفتر پنجم مثنوی معنوی حکایتی آمده است که مضمون آن در مذمت جبر و تحسین اختیار است. بیت دوم این حکایت - مصراع دوم آن- در شروح مختلف به صور متفاوتی ضبط گردیده است و نگارنده بر خوانش فعل «می‌گنی» یا «می‌کنی» در این حکایت بحث خواهد کرد. آغاز حکایت این گونه است:

آن یکی بر رفت بالای درخت می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی از خدا شرمیت گو چه می‌کنی؟

(مثنوی، ۱۳۹۸: ۱۱۱۹)

این حکایت در تاکید بر اختیار آمده است و شرح حال مردی است که بر درخت دیگری بالا رفته و میوه های او را می دزدد، صاحب باغ می آید و او را خطاب قرار می دهد که چه می کنی / می کنی؟ او می گوید بنده ای از بندگان خدا از باغ خدا میوه می چیند و این امر خارج از اختیار من است، صاحب باغ هم چوبی بر می دارد و بر بدنش می کوبد به طوری که عنان تحمل دزد از دست می رود و به او اعتراض می کند، ضارب هم می گوید بنده ای از بندگان خدا آن دیگری را می زند و از اختیارش خارج است، دزد به موضوع اختیار آگاه می شود و جبری بودن را نفی می کند. در همه شروح مثنوی معنوی بیت دوم به صورت زیر ضبط شده است:

صاحب باغ آمد و گفت ای دنی از خدا شرمیت گو چه می کنی؟

(مثنوی، ۱۳۹۸: ۱۱۱۹)

همه شروح «می کنی» ضبط کرده اند^۱ (ضمه بر روی کاف نگذاشته اند، اما از توضیحات شارحان چنین بر می آید که چه می کنی؟ به چه کاری مشغول هستی؟ نه چه می کنی) و ما در اینجا بر آنیم تا خوانشی جدید ارائه دهیم.

۳-۲. خوانشی جدید از این بیت

نگارنده معتقد است به دو دلیل «می کنی» درست است و نه «می کنی». دلیل اول اینکه با «دنی» هم قافیه گردد و دلیل دوم این است که فعل کند در گویش بیرجند، به نوعی اثبات کننده ادعای فوق است، چرا که در ذیل آن آمده است: «کند: تکانی که با شدت برای کردن و برکندن چیزی به آن بدهند (رضایی، ۱۳۷۷: ۴۲۲). این شدت و سرعت در فعل کردن، نشانه ای بر کاربرد آن هنگام کردن میوه از درخت (در حالت دزدی) است و فعل «کندن» در این گویش این گونه معنی می گردد: «کندن kandan: برکندن، چیدن میوه، زدن و گزیدن، جدا کردن، کوچ کردن» (همانجا). مصطفی پاشنگ در فرهنگ واژگان اوستایی، ریشه کندن را به زبان های باستانی مرتبط دانسته و می نویسد: «کندن: جدا کردن چیزی که به چیز دیگر پیوسته است. از پهلوی kandan از ایران باستان kan و پارسی و اوستایی kan {کندن} فرهنگ واژگان اوستایی» (پاشنگ، ۱۳۹۹: ذیل کندن).

۳. نتیجه گیری

۱. شرح کریم زمانی، خالقی مطلق، جعفر شهیدی، انقروی، تقی جعفری، کاظم دزفولیان، محمد استعلامی، احمد خاتمی، نصرالله پورجوادی، فروزانفر، محمدعلی موحد و... بررسی شد.

دست‌آورد پژوهش حاضر این است که واژگان و افعال در فرهنگ‌ها دارای معانی متعدد و خوانش‌های چندگانه‌ای هستند به طوری که برخی ابیات متون کهن را با تکیه بر این خوانش‌ها می‌توان به شکلی دیگر خواند و به معانی‌ای رسید که با تکیه بر بافت کلام درست است. بر همین اساس در این پژوهش چند واژه از متون منظوم سبک عراقی را بر اساس فرهنگ‌های گویشی خراسان مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که دیگر خوانی این واژه‌ها در متن با آنچه مصححین گفته‌اند متفاوت است و معنای جدید اگرچه ناقض معنای مورد نظر مصححین نیست، اما در بافت کلام درست می‌نماید. دست‌آورد دیگر پژوهش حاضر این است که تمسک به فرهنگ‌ها و گویش‌های محلی می‌تواند در تصحیح و درست خوانی بسیاری از متون مفید واقع شود و بسیاری از خطاهای خوانشی و معنایی کلام را برطرف نماید.

منابع

- افغانی‌نویس، عبدالله (۱۳۳۷). لغات عامیانه فارسی افغانستان. کابل.
- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۷۱). فرهنگ گویشی خراسان بزرگ. تهران: مرکز.
- اکبری‌ان راد، عبدالله (۱۳۸۵). شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه ژول مل. تهران: الهام.
- اکبری‌ان راد، عبدالله (۱۳۹۳). دیوان رودکی سمرقندی. اقتباس از نسخه سعید نفیسی، تهران: مهر آوید.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۶). دیوان اشعار رودکی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- پاشنگ، مصطفی (۱۳۹۹). فرهنگ ریشه‌شناسی زبان پارسی. تهران: آرون.
- پور ابراهیم، حسین و دیگران (۱۳۹۸). فرهنگ مردم گناباد. مشهد: مرندیز.
- تنکابنی، سیدمحمد مؤمن (۱۳۴۹). تحفه حکیم مومن. بی‌جا، کتاب‌فروشی محمودی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰). شرح غزلیات حافظ. تهران: پویندگان دانشگاه.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۶). شاهنامه فردوسی. نیویورک: Bibliotheca Persica.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان (۱۳۷۴). شرح عرفانی غزل‌های حافظ. تهران: قطره.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۷). دیوان حافظ. تهران: صفی‌علیشاه.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۷۴). دیوان رودکی. تهران: توس.
- دانشگر، احمد (۱۳۷۴). فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دیوان رودکی سمرقندی (۱۳۷۳). بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی براگینسکی. تهران: نگاه.
- ذوالنور، عبدالرحیم (۱۳۸۱). در جستجوی حافظ. تهران: زوار.
- رضایی، جمال (۱۳۷۷). بررسی گویش بیرجند. تهران: هیرمند.

- سعد سلمان، مسعود (۱۳۸۴). *دیوان مسعود سعد*. به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۶۶). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، تهران: نگاه.
- مودودی، محمدناصر و زهرا تیموری (۱۳۸۴). *ادبیات شفاهی تایباد*. مشهد: ماه جان.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۸). *مثنوی معنوی*. به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس.

References

- Afghani Nevis, A. (1958). *Persian words of Afghanistan*, Kabul. (In Persian).
- Akbari shalchi, amirhossein. (1992). *Gwishi Culture of Great Khorasan*, Tehran: Center. (In Persian).
- Akbarian rad, A. (2006). *Ferdowsi Shahnameh, based on the Jules Mel version*, Tehran: Inspiration. (In Persian).
- Akbarian rad, A. (2006). *Divan Roudaki Samarkandi*, adapted from Saeed Nafisi's version, Tehran: Mehravid. (In Persian).
- Amami, N. (2007). *Court of Poems of Rudaki*, Tehran: Publications of the Institute for Research and Development of Humanities. (In Persian).
- Pashang, M. (2020). *Persian language etymological culture*, Tehran: Aaron. (In Persian).
- Pour Ibrahim, H. and others. (2019). *The culture of the people of Gonabad*, Mashhad: Marandiz. (In Persian).
- Tonekabani, S. M. (1970). *Hakim Momen*, Blessed, Bookstore Mahmoudi. (In Persian).
- Tervothian, B. (2001). *Description Of Ghazliat Hafez*, Tehran: Pouyandan University. (In Persian).
- Absolute creator, G. (1987). *Ferdowsi Shahnameh*, New York: Bibliotheca Persic.
- The Tale of Lahori, Abolhassan Abd al-Rahman. (1995). *Mystical description of Hafez's sonnets*, Tehran: Drops. (In Persian).
- Khatib leader, kh. (2008). *Divan Hafez*, Tehran: Safi Alishah. (In Persian).
- Scholarship, M. (1995). *Divan Roudaki*, Tehran, Toos.
- Daneshgar, A. (1995). *Culture of Torbat Heydariyeh*, Mashhad: Astan Quds Razavi. (In Persian).
- Court of Rudaki Samarkandi, (1994). *based on the version of Saeed Nafisi and Braginsky*, Tehran: Look. (In Persian).
- Dhulnour, A. R. (1996). *In search of Hafez*, Tehran: Zvar. (In Persian).
- Rezaei, J. (1987). *Birjand dialect review*, Tehran: Hirmand. (In Persian).
- Saad salman, M. (2005). *Divan of Masoud Saad*, with the attention of Parviz Babaei, Tehran: Look. (In Persian).
- Soody bessnoy, M. (1987). *Describing a Profit on Hafez*, Translation by Dr. Asemat Sattarzadeh, Tehran: Look. (In Persian).
- Modoudi, M. N., Teymoori, Z. (2005). *Oral literature of Taibad*, Mashhad: Moon of John. (In Persian).
- Molana, J.M. (2010). *Masnavi Spiritual*, to the Passover of Mohammad Ali Mojahed, Tehran: Hermes. (In Persian).